نگاهی به نتایج اشرافیت‌پروری در دوران پس از پیامبر

بن‌بست جامعه اسلامی در تبعیض

■ امیرعلی جهاندار ■

«تبعیض از تحریم دردناک‌تر است». این جمله به گواه تاریخ اثبات شده است، چنانکه مسلمانان در سال‌های آغازین ظهور اسلام با اتحاد در شعب ابیطالب حضور داشتند و با یک خرما بیش از ۱۰ نفر روز را به شب می‌رساندند اما در همان مملکت اسلامی حدود ۴۰ سال بعد، از تبعیض‌ها عذاب می‌کشیدند و تفرقه بین افراد مختلف حکومت اسلامی پدید آمد و شمشیر اقلیتی به روی ولی خدا کشیده شد از آن بابت که تلاش داشت جلوی تبعیض را بگیرد. این البته در صدر انقلاب اسلامی هم پیشینه دارد، چنانکه رهبر انقلاب در نقلی از سال‌های ابتدای انقلاب می‌فرمایند: «یک وقت رئیس‌جمهور کشوری می‌خواست مشکلات سیاسی خودش را برای من تشریح کند. او می‌گفت یکی از رؤسای جمهور گذشته ما شکر را یک قران گران کرد، علیه او کودتا شد و از بین رفت! من گفتم مشکل او این بوده که مردم را با خودش نداشته است. در مملکت ما، جنس‌های تثبیت‌شده گاهی قیمت‌شان ۱۰ برابر بالا می‌رود اما آب هم از آب تکان نمی‌خورد چون مردم پشت سر دستگاهند و به دستگاه اعتماد دارند. گفتم مردم وقتی پشت سر دستگاهند، ما هم می‌آییم به آنها می‌گوییم مثلاً این جنس را قبلاً به این قیمت می‌دادیم اما حالا می‌خواهیم گرانش کنیم، مردم قبول می‌کنند. ۶-۵ سال قبل به مردم می‌گفتیم همه باید به عنوان جهاد مالی به جنگ کمک کنند، مردم هم مثل مور و ملخ به طرف بانک‌ها ریختند تا به حساب مالی شورایعالی پشتیبانی جنگ پول بریزند».

بررسی مساله «تبعیض» در جامعه اسلامی و نتایج آن در شرایط امروز جامعه که مساله حقوق‌های نجومی در صدر اخبار رسانه‌ها قرار دارد، می‌تواند کمک‌کننده باشد.

■ **پیش از رسالت پیامبر و پس از آن**

مساله تبعیض، پیش از پیامبر به یک مساله بحرانی در جامعه تبدیل شده بود. به‌گونه‌ای که طبقات مختلفی از اشراف، بردگان و... در آن شکل گرفته بود، حتی تفاخر قومیتی و نژادی در آنها موج می‌زد به‌گونه‌ای که ازدواج بین قبایل هم به سطوح نژادی قبایل مرتبط می‌شد و ظهور اسلام و رسالت پیامبر، تاریخ تبعیض طبقاتی را به قبل و بعد از آن تقسیم کرد.

در ابتدای ظهور اسلام حتی ایرانیان تازه‌مسلمان که در میان عرب به «موالی»، «عجم» یا «حمرا» شناخته می‌شدند، در جامعه عربی شهروند درجه ۲ به شمار می‌رفتند. آنان غالباً با بی‌مهری اعراب روبه‌رو بودند. نگاه تحقیرآمیز و نیز رفتار تبعیض‌آمیز اعراب نسبت به موالی پیوسته موجب بروز تنش‌هایی میان این دو گروه می‌شده است؛ تنش‌هایی که حتی در مواجهه با حضرت سلمان که به گفته پیامبر «منا اهل البیت» بود نیز وجود داشت. آن حضرت با برقراری عقد ازدواج یا عقد اخوت میان فقرا و اغنیا، سیاه و سفید و عرب و عجم، گامی عملی در جهت نفی عصبیت عربی برداشتند.

قرآن کریم در آیه سیزدهم سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «یا أَیهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَالله أَتْقاکُمْ إِنَّالله عَلیمٌ خَبیر». با توجه به همین آیه، پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «مردم همانند دندانه‌های شانه برابرند». در بیانی دیگر از ایشان در این‌باره آمده است: «ای مردم! همانا پروردگار شما یکی است و همانا پدر شما یکی است. همه فرزندان آدم هستید و آدم از خاک بود. گرامی‌ترین شما نزد خداوند، پرهیزکارترین شماست و تازی را بر پارسی برتری نیست؛ مگر به پارسایی!»

■ **تقسیم اموال بیت‌المال به شیوه یکسان توسط پیامبر**

یکی از مهم‌ترین اقدامات پیامبر در یکسان‌سازی جامعه و بهره‌مندی افراد از منابع عمومی، در تقسیم بیت‌المال و غنائم جنگی خود را نشان داد. عدالت آن حضرت در تقسیم غنائم و عایدات دینی موجب شده بود همگی اعم از مهاجر، انصار و موالی از حقوق مادی یکسان برخوردار شوند و همین مساله به وفاق بین جامعه کمک کرد. پیامبر تفاوتی بین تازه‌مسلمان‌ها و السابقون قائل نشدند و تفاوتی نیز بین عرب و عجم یا برده و غیربرده نگذاشتند. همین نگاه البته در زمان نضج اسلام به پیامبر کمک‌های فراوان کرد و آنجا که همه در شعب ابیطالب محاصره اقتصادی بودند، برادرانه در کنار یکدیگر متحد ایستادند و فشار اقتصادی که تا سرحد مرگ بر مسلمانان ایجاد شده بود را تحمل کردند.

از آداب پیامبر اعظم(ص) درباره بیت‌المال اهتمام جدی به تقسیم فوری و انباشته نکردن آن بود، چنانکه در نقل‌های تاریخی آمده است حضرت اموال را حتی از بامداد تا نیمه روز و از شبانگاه تا فردای آن نگاه نمی‌داشت و به سرعت آنها را تقسیم می‌کرد؛ اتفاقی که بعد از پیامبر متوقف شد و دوباره در زمان حضرت امیر انجام شد و ایشان صراحتا فرمودند: «خلیل من، رسول‌خدا(ص)، مالی را برای روز بعد نگاه نمی‌داشت و ابوبکر نگاه می‌داشت و عمربن‌خطاب در این کار نظرش بر آن شد که دیوان‌ها را تدوین کند و اعطای اموال را از سالی به سال دیگر تأخیر اندازد. اما من، به همان‌سان رفتار خواهم کرد که خلیلم رسول خدا(ص) رفتار می‌کرد».

بی‌تردید با تقسیم فوری بیت‌المال، مردم می‌توانستند به سرعت نیازهای‌شان را برآورده کنند. همچنین به لحاظ تاریخی با پیدایش نظام ملوکی در دنیای اسلام، انباشت اموال در بیت‌المال استفاده‌های مفسدانه را در پی داشت. چه بسا تقسیم فوری اموال، با درک چنین پیامدی همراه بود. لازم به یادآوری است خلیفه دوم با آنکه اموال را با تأخیری سالانه اعطا می‌کرد، با امتناع از ذخیره‌سازی بیشتر بیت‌المال برای پیشامدها، اعلان داشت: «...این، فتنه‌ای برای پس از من خواهد بود...».

حضرت علی(ع) به تقسیم بیت‌المال، نگاهی دین‌مدارانه داشتند. ایشان پس از تقسیم اموال محل بیت‌المال را جارو می‌کردند و در آنجا ۲ رکعت نماز می‌خواندند، سپس روی به همان جا می‌گفتند: «روز قیامت برایم گواهی ده که من در تو، مال را از مسلمانان حبس نکردم». با این همه، باید اذعان داشت در اینجا سخن از تقسیم فوری بیت‌المال با توجه به شرایط تاریخی یادشده، مطرح است. در این باره در هر دوره زمانی باید به شرایط موجود توجه داشت.

■ **تقسیم بیت‌المال؛ از تساوی تا تفضیل**

پس از پیامبر اکرم(ص)، خلیفه اول، ابوبکر نیز به تقسیم بالسویه بیت‌المال می‌پرداخت. در این دوران، اموال چندان فراوان نبود، و با چنان تقسیمی، بسته به میزان کل اموال، سهم هر مسلمان به رقم‌هایی چون نیم‌دینار، هفت درهم و ثلث یک درهم و بیست درهم می‌رسید. در این میان برخی به ابوبکر می‌گفتند در تقسیم بیت‌المال، میان مردم براساس فضل و پیشینه و تقدم‌شان تفضیل ده ولی او نپذیرفت و گفت: «... سوابق و تقدم و فضل... پاداش آن با خداوند جل ثنائه است اما این معاش بیت‌المال، تسویه در آن بهتر از برتری دادن افراد بر یکدیگر است».

همچنین عمربن‌خطاب در خلافت خود (۲۳-۱۳ق)، نخست، بیت‌المال را به تساوی تقسیم کرد. آنگاه به تدوین دیوان مالی پرداخت و مسلمانان را بر پایه سابقه‌شان به طبقات گوناگون تفکیک و برای هر طبقه سهمی سالانه از بیت‌المال تعیین کرد. این خود، روش تفضیلی در تقسیم بیت‌المال بود. در تعیین زمان این اقدام عمر، برخی به سال پانزدهم ق و شماری با تأخیر سال بیستم ق را یاد کرده‌اند.

خلیفه دوم بدون آنکه به روش رسول‌خدا(ص) اشاره‌ای کند، در توجیه اقدام خود گفت در تقسیم اموال ابوبکر نظری داشت و وی نظری دیگر دارد و او کسانی را که در برابر پیامبر(ص) جنگیده‌اند، مانند کسانی که در حمایت از او به نبرد پرداخته‌اند، قرار نمی‌دهد. در نظر عمر مسلمانان باسابقه، بسان فرزندان پدری و دیگران بسان فرزندان مادری بودند. و از این روی، او سهم‌های ایشان را متفاوت قرار داد.

■ **معیارها و پیامدهای تقسیم تفضیلی**

به هر حال خلیفه دوم دیوان مالی خود را بر پایه ۲ مبنای «قرابت با رسول‌الله(ص)» و «سابقه اسلامی» پدید آورد. بر همین اساس، خلیفه دوم سالانه برای عباس عموی رسول خدا(ص) سهمی بالغ بر ۲۵ هزار یا ۱۲ هزار درهم، و برای هر یک از همسران پیامبر(ص) سهمی بالغ بر ۱۰ هزار تا ۱۲ هزار درهم تعیین کرد. عمر، کسانی را که با پیامبر(ص) قرابتی نداشتند، با توجه به سابقه اسلامی‌شان در مراتب گوناگونی جای داد. وی برای این کار، پیشینه حضور مسلمانان در جهاد با دشمنان را معیار قرار داد و در دیوان خود برای مردان مسلمان، رتبه‌های مالی زیر را تدوین کرد:

ـ ۵ هزار درهم برای مسلمانان حاضر در جنگ بدر

ـ ۴ هزار درهم برای مسلمانان حاضر در جنگ‌های پس از بدر تا حدیبیه

ـ ۳ هزار درهم برای مسلمانان حاضر در جنگ‌های پس از حدیبیه تا جنگ با مرتدین در زمان ابوبکر و نیز حاضران در جنگ‌های واقع در خلافت خود او تا پیش از قادسیه

ـ ۲ هزار درهم برای مسلمانان حاضر در جنگ‌های قادسیه و یرموک

ـ سهم‌های یکهزار درهم، ۵۰۰ درهم، ۳۰۰ درهم، ۲۵۰ درهم و ۲۰۰ درهم به تفکیک برای گروه‌های دیگری از مسلمانان

این رتبه‌بندی مالی با وجود صبغه دینی، سلیقه‌ای بود و زمینه‌ساز آن شد که فرمانروایان پسین دنیای اسلام درباره بیت‌المال به رفتارهای مالکانه روی آورند. اقدام خلیفه دوم در تقسیم تفضیلی بیت‌المال به ایجاد اختلاف طبقاتی انجامید و چون این اقدام، به هنگام فراوان شدن اموال رخ داد، اختلاف طبقاتی به وجود آمده، بسیار شدید بود. بر پایه رتبه‌های یادشده در بالا، اختلاف در دریافت‌ها، گاه به تفاوت میان ۱۲ هزار یا ۵ هزار درهم نسبت به رقم‌هایی مانند ۳۰۰ یا ۲۰۰ درهم بالغ می‌شد.

■ **انباشت بیت‌المال و «صله رحم» از آن**

عثمان بن‌عفّان در خلافت خود (۳۵-۲۳ ق)، در ارتباط با بیت‌المال دو رفتار بدعت‌آمیز دیگر را پایه گذارد: انباشت اموال در بیت‌المال و دیگری بخشش دلبخواهی از بیت‌المال. درباره انباشت اموال از سوی عثمان، وی در سال ۳۴ ق هنگامی که اعتراضات عمومی ضد او به اوج رسید، با شماری از فرمانداران و گماشتگانش که به مدینه آمده بودند، به رایزنی پرداخت.

در آن میان «عبدالله بن سعد بن ابی‌سَرْح» به عثمان پیشنهاد داد اموال را از بیت‌المال بیرون آورد و میان مردم تقسیم کند. گویا عثمان این پیشنهاد را اجابت نکرد و همچنان اموال فراوانی در بیت‌المال نگاه داشت. چنانکه بنا به گزارشی، هنگام قتل وی، در بیت‌المال ۱۵۰ هزار دینار و یک‌میلیون درهم برجای بود. در مقابل چون علی(ع) به خلافت رسید، فرمان داد قفل‌های بیوت‌الاموال را شکستند و اموال آن را بالسّویه میان مردم تقسیم کرد.

رفتار عثمان در بخشش دلبخواهی از بیت‌المال، در تناقض با انباشت اموال نبود. وی، اموال را از عموم مردم بازمی‌داشت اما به خویشان و خاندانش(امویان)، مبالغ هنگفت عطا می‌کرد. زمینه اینگونه تصرف در بیت‌المال در عصر خلیفه دوم فراهم شد. خلیفه دوم، اگرچه در امور مالی سختگیر بود، دیوان مالی‌اش را به شکل دلبخواهی تدوین کرد و با تعیین سهم‌هایی نابرابر برای افراد جامعه، یک نظام طبقاتی پدید آورد.

در این میان، اگر عمر در تدوین دیوانش با ملاحظه عناصری همچون پیشینه حضور افراد در جهاد و انتساب آنان به پیامبر(ص)، روی هم رفته به آن دیوان رنگ دینی داد، اینک عثمان به صراحت، بذل و بخشش به خویشان خود را در چارچوب یک عنصر دینی به نام «صله رحم» توجیه می‌کرد. او در این باره اعلان داشت: «... همانا درباره این مال [بیت‌المال] ابوبکر و عمر چنین نظر داشتند که آن را از خود و خویشان‌شان بازدارند و من نظرم این است صله رحم کنم».

عثمان، عموی خود حَکم بن ابی‌العاص که از سوی پیامبر(ص) مطرود و از مدینه تبعید شده بود، را بدان‌جا بازگرداند و صد هزار درهم بدو داد، افزون بر آن، او را عهده‌دار دریافت صدقات قضاعه کرد و مبلغ دریافتی را که به ۳۰۰ هزار درهم می‌رسید، به خود وی ارزانی داشت. عثمان به پسران حَکم، مروان و حارث که هر دو دامادش بودند، عنایتی ویژه داشت. او به مروان بن حکم یک‌بار از بیت‌المال صدهزار درهم بخشید. درباره بخشش‌های عثمان از بیت‌المال به دیگر امویان، از جمله باید دانست که او به ابوسفیان ۲۰۰ هزار درهم و به عبدالله بن خالد بن اَسید ۴۰۰ هزار درهم بخشید و یک بار هنگامی که اموال فراوانی از عراق برایش آوردند، همه را میان امویان تقسیم کرد. عثمان گاهی به غیرامویان نیز بنا به ملاحظاتی، اموالی هنگفت می‌بخشید چنانکه به زبیر بن عوام، یکی از معترضان به بذل و بخشش‌های خود، ۶۰۰ هزار درهم بخشید. عثمان خود نیز پیوسته به استقراض، مبالغی را از بیت‌المال اخذ می‌کرد و یک‌بار مبلغی هنگفت بالغ بر ۵۰۰ هزار درهم از بیت‌المال قرض گرفت. این مسیر در زمان عثمان متداول شد و اعتراضات مردم نیز به همراه آن افزایش یافت.

مقرری پرداختی به همگان در خلافت عثمان، در برابر انباشت اموال و بخشش‌های گزاف- که پیش‌تر شناسایی شد- بسیار ناچیز بود و نمی‌توانست مانعی بر سر اوج یافتن اعتراض همگانی به رفتارهای مالی عثمان و کارگزارانش شود. سال ۳۵ ق، معترضان از وی خواستند از خلافت کناره‌گیری کند اما وی نپذیرفت و به وسیله لایه افراطی معترضان به قتل رسید.

■ **اجرای مجدد تساوی و رسیدگی به محرومان**

یکی از روشن‌ترین خواسته‌های معترضان به عثمان، برپایی عدالت و رفع تبعیضات ناروا بود. اینک، علی بن ابیطالب(ع) در جایگاه امیرالمؤمنین و خلیفه باید این خواسته را محقق می‌کرد. علی(ع)، خود در پی تحقق این آرمان الهی و انسانی بود. در همان روزهای نخست خلافت امام(ع)، ولید بن عقبه به نمایندگی از خود، سعید بن عاص، طلحه، زبیر، مروان و عبدالله ابن زبیر نزد علی(ع) آمد و گفت: «ما با شما بیعت می‌کنیم به شرط آنکه اموالی را که در زمان عثمان به دست آورده‌ایم از آن ما باشد». علی(ع) با شنیدن چنین شرطی به خشم آمد و فرمود: «بر من روا نیست از حق‌الله تعالی درگذرم؛ و... هر آنچه برای خدا و مسلمانان باشد، عدالت فراگیرتان خواهد بود.» همچنین، علی(ع) در خطاب به آنان تصریح کرد: «همانا در عدالت گشایش است و هر کس عدالت برایش تنگ و دشوار آید، پس ستم برایش تنگ‌تر و دشوارتر خواهد بود».

امام(ع) در نخستین سخنرانی عمومی خود به انتقاد از عثمان می‌پردازد: «قام الثالث کالغراب همته بطنه ویله لو قص جناحاه و قطع رأسه کان خیرا له؛ عثمان مانند کلاغ (در حرص و جمع‌آوری مال) قیام کرد. تمام هدفش، شکم‌چرانی بود. وای بر او! اگر اعضایش قطع شده و به قتل رسیده بود (و به این فسادها دامن نمی‌زد) برایش بهتر بود» و نیز در خطبه دیگر او را فردی می‌داند که همه چیز را به خود و خویشاوندانش اختصاص داد و در این راه افراط کرد.

امام(ع) در روز دوم حکومت خود موضع خویش را مقابل تصرف بیجای خلیفه در بیت‌المال اعلام می‌کند که هر جایزه و مالی که عثمان از بیت‌المال برداشته و به دیگران داده است باید به آنجا بازگردد و گذشت زمان سبب بطلان حق سابق نمی‌شود (یعنی کسی نگوید بر گذشته‌ها صلوات. به هدایای عثمان کاری نداشته باشید چون مدت زمانی بر آن گذشته است) و با کمال قاطعیت می‌فرماید: «و لو وجدته قد تزوج به النساء و فرق فی البلدان لرددته الی حاله؛ اگر این اموال را کسی به‌عنوان مهریه زنش قرار داده باشد یا بین مناطق مختلف پراکنده شده باشد، من آنها را به بیت‌المال بازمی‌گردانم».

امام(ع) دستور داد تمام سلاح‌های عثمان که در خانه او یافت شده و علیه مسلمانان به کار می‌رفته و نیز شتران صدقه که در منزل عثمان بود مصادره شود ولی متعرض اموال خصوصی وی نشوند. عمرو بن عاص چون از جریان باخبر شد به معاویه نامه‌ای نوشت و یادآور شد: «هر کاری از دستت ساخته است انجام ده، زیرا علی(ع) تمام اموال(ناحق) تو را خواهد گرفت؛ همانطور که پوست عصا را می‌کنند.»

تقسیم بالسّویه بیت‌المال از سوی امیرالمومنین اقدامی در نفی هرگونه ویژه‌نگری در اموال همگانی بود. به بیان روشن‌تر در این تقسیم، اشراف و فَرادستان سهمی برابر با فقیران و فرودستان دریافت می‌کردند و برای هیچ فردی، سهم معین و ثابت تعریف نمی‌شد. البته پایاپای با این تقسیم، به فقیران و فرودستان جامعه، به فراخور نیاز آنان و نیز توان مالی حکومت رسیدگی می‌شد. بر این اساس، باید بر این نکته پای فشرد که تقسیم بالسّویه بیت‌المال از سوی امیرمؤمنان علی(ع)، هرگز با اهتمام وی به رفع فقر و محرومیت تقابل نداشت. سنت‌های غلط تفضیل بر پایه دو مبنای «قرابت با رسول‌الله(ص)» و «سابقه اسلامی» و پرداخت بیت‌المال به واسطه «صله رحم» هم از سوی حضرت جمع شد.

حضرت در تأکید بر رسیدگی به طبقات فرودست جامعه، در عهدنامه مالک اشتر خطاب به وی [در واقع خطاب به تمام زمامداران مسلمان] نگاشت: خدا را! خدا را! درباره طبقات پایین جامعه که هیچ چاره‌ای ندارند؛ از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران و دردمندان. همانا در این طبقه محروم گروهی خویشتنداری کرده و گروهی به گدایی دست نیاز برمی‌دارند، پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده...».

همچنین امیر مؤمنان(ع) در نامه به «قُثَم بن عباس» فرماندار خود در شهر مکه نگاشت: «در مصرف اموال عمومی که در دست تو جمع شده است، اندیشه کن و آن را به عیالمندان و گرسنگان پیرامونت ببخش و به مستمندان و نیازمندانی که سخت به کمک مالی تو احتیاج دارند برسان و مازاد را نزد ما بفرست تا میان کسانی که نزد ما هستند، تقسیم کنیم».

■ **شورش اشرافیت علیه عدالت**

این نقل در تاریخ ماندگار شده است که «علی را عدل او کشت»؛ نقلی دقیق. روی کار آمدن امام علی(ع) و تغییر شیوه حکومتداری‌شان به سمت شیوه صحیح پیامبر، ایشان را به سمت جنگ با کسانی کشاند که از قبل «تبعیض»های به وجود آمده در دوران خلفای قبلی‌شان طبقه‌ای از اشراف را پدید آورده بودند، کسانی که زمانی خود پای رکاب امیرالمومنین بودند.

یک نمونه از این افراد «زبیر» بود. تاریخ زبیر را اینگونه معرفی می‌کند که جزو نخستین مسلمانان بود، زهرای مرضیه او را گواه بر وصیت خود قرار داده بود. بعد از ارتحال پیامبر(ص) به پیمان غدیر خم وفادار مانده بود و تنها کسی بود که در دفاع از علی در برابر مهاجمان به خانه زهرا شمشیر کشید. یکی از ۴ یا ۵ نفری بود که به دعوت علی لبیک گفت و سر تراشید و برای احقاق حق علی جمع شد. از معدود کسانی بود که در تشییع و تدفین پیکر یادگار رسول‌الله حاضر بود. در شورای ۶ نفره به علی رای داد و هواداری‌اش را کرد اما با تقسیم‌بندی مبتنی بر تقدم مسلمانی و نسبت با پیامبر و دیگر تفضیلاتی که از بیت‌المال نصیبش شده بود جزئی از طبقه اشراف قرار گرفته بود، به گونه‌ای که «مسعودی» عالم اهل تسنن در کتاب تاریخی «مروج‌الذهب» درباره اموال زبیر می‌گوید: «زبیر در بصره فلان قدر کاخ، در مدینه هم فلان قدر کاخ داشت! بعد از ۱۵۰ سال که از زمان زبیر می‌گذرد هر کسی به شهر مدینه می‌آید به عنوان یک جای گردشگری کاخ‌های زبیر را تماشا می‌کند».

تنها چند ماه پس از روی کار آمدن امام در سال ۳۶ هجری، نخستین جنگ داخلی میان مسلمانان با تحریک گروهی پیمان‌شکن به رهبری طلحه، زبیر و عایشه در جمادی‌الثانی همان سال برپا شد. آنها توانستند ۳ هزار نفر را همراه خویش کرده و راهی بصره شوند. اینان که خود از جمله مهم‌ترین متهمان قتل عثمان بودند به بهانه خونخواهی او شورش کردند و جنگ خونینی به نام «جمل» به راه افتاد اگرچه در آن سپاه امیرالمومنین پیروز شد اما آغازی بود بر درگیری‌های داخلی در بلاد مسلمین که منجر شد امیرالمومنین تمام دوران خلافت خود را مشغول جنگ باشد.

منابع

- شیوه‌های تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام، حامد منتظری‌مقدم، دوفصلنامه معرفت اقتصادی، شماره ۲
- ریشه‌های تاریخی تبعیض در صدر اسلام، مجتبی اسفندیاری؛ فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی- رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، جلد ۲(تاریخ خلفا)
- مروج‌الذهب و معادن‌الجوهر، علی بن حسین مسعودی.

رنجنامه ۲۰

نامه تاریخی سیداحمد خمینی به آیت‌الله منتظری

■ **«نامه سیدمهدی هاشمی به سیدهادی هاشمی»**

«بسمه‌تعالی»

خدمت ذی شرافت اخوی و استاد معظم حجت‌الاسلام و المسلمین جناب آقای سیدهادی هاشمی زید عزه العالی.

با تقدیم گرم‌ترین سلام‌های برادرانه توفیق حضرتعالی را در راه خدمت به اسلام و مسلمین و تحقق بخشیدن به اهداف عالیه انقلاب اسلامی درسایه خط امام مدظله‌العالی خواستارم. باری از اینکه مدتی است از فیض حضور حضرتعالی محروم گشته‌ام متأسفم ولی از اینکه در این مدت مورد الطاف خفیه الهی قرار گرفته‌ام، بسیار خرسندم. علت اصلی تصدیع وقت عزیزتان علاوه بر تجدید محبت و ارادت و سلام یادآوردن مطالبی است که بیان آن را در این مقطع با ادبیات ناقص خود یک وظیفه شرعی می‌دانم. قبل از ورود به مساله اشعار می‌دارم که حضرتعالی در طول زندگی‌ام علاوه بر نقش سازنده و تربیتی اخوت نقش بارز یک معلم و استاد را داشته‌اید و من همه چیز خود را مدیون الطاف و عطوفت‌های بی‌شائبه شما دانسته و می‌دانم ولی امروز فراتر از مناسبات برادرانه و دوستانه، مصالح انقلاب اسلامی مطرح است و چنانچه در ادبیات این حقیر صراحتی خارج از انتظار مشاهده فرمودید معذورم بدارید. نکته اول اینکه من امروز با من دیروز که در بیستم مهرماه ۶۵ با شما خداحافظی کردم در یک مقیاس نمی‌گنجد، من امروز دستخوش یک تحول و انقلاب روحی و اخلاقی گشته و بسیاری از افق‌ها که تا دیروز بر من پوشیده مانده بود امروز گشوده شده و در پرتو آن مسائل انقلاب و کشور و جهان را از روزنه‌ای مشاهده می‌کنم که تا دیروز از آن عاجز بودم و به اصطلاح اهل فن دیروز من برای خویشتن خویش موضوعیت قائل بودم در حالی که امروز خود را در برابر عظمت بیکران رهبری انقلاب و قائم مقام معظم له و معنویت متعالی انقلاب و ملت ایثارگر لاشیء محض می‌بینم. من حلاوت و شیرینی‌ای که این روزها و شب‌ها در خلوتگاه خود با خود و خدای خود احساس می‌کنم با تمام عمرم برابری دارد و عظمتی که از بازگشت و توبه خویش از سیاست‌بازی و موازنه‌بندی‌های خطی و حب و بغض‌های سیاسی گذشته احساس می‌کنم با هیچ مقیاسی قابل سنجش نیست، از این‌رو هیچ گونه تعصبی در دفاع از گذشته خود احساس نکرده و با صراحت گذشته‌ها را محکوم می‌کنم.

نکته دوم: به تصور من آن تخیلات واهی که تا دیروز دامنگیر ذهنیت من و شما نسبت به مسؤولان کشور و انقلاب گشته بود و مولود تنگ‌نظری‌ها، فقدان شرح صدر و جو عمل‌زدگی بود را یکسره محکوم کرده و اعلام می‌دارم چنین پندارهای ناشیانه‌ای، نه با واقعیت امر تطابق داشته و نه با موقعیت جنگ و توطئه‌های بین‌المللی که علیه انقلاب عزیز در جریان است سازگار بوده است. علاوه بر این، آنگونه تحلیل‌ها و تصورات غلط را با معنویتی که انتظار می‌رفت در مکتب فیاض انقلاب لمس کنیم مطابق نمی‌دانم، چه آنکه به نظر من یکی از اهداف عالیه انقلاب پرورش انسان‌هایی است که قابلیت‌ها را به فعلیت رسانده و با عظمت روح و تعالی نفس به نوعی معنویت متعالی دست یابند که حوادث و جریانات روزمره نتواند حریم کبریایی روح آنان را نسخ یا مسخ نماید.

نکته سوم: من به عنوان کسی که این راه را پیموده و به آخر رسانده و به اندازه کافی تلخی‌ها و ناکامی‌های آن را چشیده و به دام لغزش‌ها و انحرافات آن افتاده و اکنون به اشتباهات گذشته خود واقف گشته است به حضرتعالی عرض می‌کنم آن فضایی که ما در آن تنفس می‌کردیم و جوّی که به ذهنیت‌های خود حاکم ساخته بودیم فضا و جو طبیعی و اسلامی و انقلابی نبود، چه آنکه تصورات ما با واقعیات روزمره انقلاب و خط مقام رهبری انقلاب مدظله العالی هماهنگ و منطبق نبوده است زیرا به تصور اینکه در حال خدمت به انقلاب و کشور هستیم اسیر توهماتی باطل و سخیف شده بودیم که از پیامدها و عواقب و عمق آن غافل بودیم و هر کس به چنین جوّی محصور گردد قادر به درک اشتباهات خویش نخواهد شد و اکنون من با جو تازه‌ای که در آن بسر می‌برم به ظلمت جو قبلی وقوف یافته‌ام.

نکته چهارم: اخوی عزیز! گذشته‌ها گذشته است ولی اگر جنابعالی به مصداق روایت رحم‌الله عبداً عرف قدره موقعیت حساس خود را بهتر درک می‌فرمودید و اگر حالت بلاتکلیفی نهضت‌ها و ما را که منشأ این همه گرفتاری شده زودتر مشخص می‌کردید و اگر سوءتفاهم‌هایی که با بعضی برادران مسؤول پیش آمده بود زودتر فیصله می‌دادید و اگر جو دفتر را با شرح صدر و انفتاح سیاسی ساخته بودید و همه اقشار و جریانات و جناح‌ها خود را متعلق به دفتر می‌دانستند و...

ادامه دارد ...